

کشف

آثار

قوم لوط

از: مهندس جمال گنجهای

بسم الله الرحمن الرحيم

طرح بحث

داستان قوم لوط، هم از لحاظ نوع گناهی که داشتند، و هم از لحاظ نوع عذاب هلاکتی که به آن دچار شدند، با اقوام دیگر کاملاً متفاوت است.

داستان‌های قرآنی، مانند رمان و حکایتها و مثل‌ها نیست. برجسته‌ترین ویژگی آنها صحیح بودن و حقیقت داشتن آنهاست. علاوه بر اینکه منظور از ذکر آنها نیز آثار تربیتی پس از تأثیرپذیری در مخاطب است.

یکی از داستان‌های قرآنی، داستان اصحاب کهف است که غار آنها به شرحی که در تفسیرالمیزان آمده است، حدود سالهای دهه بیست قرن چهارده هجری شمسی در اردن کشف شده و مشخصات آن با مشخصاتی که در قرآن بطور اجمالی بیان نموده کاملاً منطبق است و این یکی از معجزات قرآنی است که چیزی را بگوید و هزار و سیصد و اندی سال بعد صحت آن احراز شود.

در قرآن داستان‌های زیاد دیگری هم هست که هنوز آثار و مدارک آنها بدست نیامده و داستان قوم لوط از میان آنها دارای ویژگی مخصوصی است.

ویژگی مذکور این است که چنان سرخ‌های واضحی در آن داستان وجود دارد که اگر آنها را پیگیری کنیم به محل تمدن آنها می‌رسیم و آثار باقیمانده از آنها را کشف می‌کنیم.

مسلمانان که اعتقاد دارند که مطالب قرآنی عین حقیقت است، می‌توانند یک گروه باستان‌شناس سازمان داده و به منطقه‌ای که قرآن به صراحت اشاره دارد، اعزام نموده و سرخ‌های داده شده قرآنی را پیگیری نمایند. در آنصورت حتماً به نتیجه، که همان یافتن محل زندگی قوم لوط باشد خواهند رسید.

در این جریان حتی لازم است خبر چنین تحقیق و اکتشافی را قبلاً در رسانه‌های جهانی منتشر نموده و توجه جهانیان را به این امر جذب نمایند و همگان بدانند که سندی جز قرآن در دست نیست و فقط سرخ‌های قرآنیست که دارد تعقیب

می‌شود و طبعاً نتیجه آن نیز احراز حقانیت قرآن و تقویت ایمان مؤمنان و جذب عده زیادی از اشخاص سرگردان به این حوزه ایمانی خواهد بود.

و این یک خدمت بزرگ دینی است. مگر پیامبران نیامده‌اند مردم را با ایمان کنند؟ مگر پیامبران با اذن خدا معجزه نشان نمی‌دادند؟ این طرز برخورد با مطلب در همان جهت است.

روش ما در این مقاله این است که همه آیات مرتبط با موضوع را ذکر نموده، و سپس موارد مشترک را استخراج و با توجه به نتیجه آن، فرضیه‌ای پیشنهاد، و آنگاه درجه استحکام آن فرضیه را در شعاع آیات تست نموده، و بالاخره به نتیجه‌گیری نهائی برسیم. چنانکه ملاحظه خواهید فرمود:

فصل ۱

آیات مربوط و ترجمه آنها

سوره قمر

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنَّذْرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةٌ مِّنْ عِندِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنَّذْرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنَذْرِي ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنَذْرِي ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدْكِرٍ ﴿٤٠﴾

قوم لوط نیز هشدارها را تکذیب کردند. (۳۳) بر آنها بادی سنگدار فرستادیم. غیراز پیروان لوط که سحرگاهان نجاتشان دادیم. (۳۴) که این نعمتی از جانب ما بود. کسانی را که شکر کنند چنین پاداش می دهیم. (۳۵) البته آنان را راجع به پیگیری سخت خویش هشدار داده بود اما آنها به هشدارها با تردید نگریستند. (۳۶) و مهمانان او را برای کار زشت خواستند. پس چشمهایشان را کور کردیم و (گفتیم) عذاب و هشدارهایم را بچشید. (۳۷) و صبحگاهان عذاب پا برجا رسید. (۳۸) اینک عذاب و هشدارهایم را بچشید. (۳۹) و البته قرآن را برای پند آسان کردیم. آیا پند پذیری هست؟ (۴۰)

سوره ذاریات

قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾

گفتند بسوی قومی از مجرمان فرستاده شده ایم. (۳۲) تا بر آنان سنگ هائی از گل بباریم (۳۳) که نزد پروردگارت برای تجاوز کاران نشاندار شده اند. (۳۴) آنگاه مومنانی را که در آن بودند بیرون آوردیم. (۳۵) و در آن فقط یک خانه از فرمانبرداران بود. (۳۶) و در آن نشانه ای به جا گذاشتیم برای کسانی که از عذاب دردناک میهراسند. (۳۷)

سوره صافات

وَإِنَّ لَوْطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَآهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٣٥﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ ﴿١٣٦﴾ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾

و لوط هم از فرستادگان بود. (۱۳۳) هنگامی که او و اهلس را جمعاً نجات دادیم. (۱۳۴) مگر پیرزنی را که در عذاب شدگان ماند. (۱۳۵) آنگاه بقیه را هلاک کردیم. (۱۳۶) و شما صبحگاهان بر آنها عبور میکنید. (۱۳۷) و (نیز) شب ها. آیا تعقل نمی کنید؟ (۱۳۸)

سوره نمل

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَآهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنْ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٥٨﴾

و لوط هنگامی که به قوم خویش گفت آیا به کار زشت رو می کنید و می نگرید؟ (۵۴) آیا به مردان بجای زنان به شهوت روی می آورید؟ بلکه مردمی جهالت پیشه اید. (۵۵) جواب قوم او جز این نبود که لوطیان را که پاکیزه جو هستند از شهرتان بیرون کنید. (۵۶) پس او و اهلس را نجات دادیم مگر زنش را که جزء بازماندگان رقم خورده بود. (۵۷) و بارانی بر آنها بارانندیم و باران هشدار یافتگان چه بد بود. (۵۸)

سوره هود

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ

لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾ قَالَ لَوْ أَنْ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ ﴿٨٠﴾ قَالُوا يَا لَوُطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾

و وقتی که فرستادگانمان به لوط درآمدند، از دیدنشان ناراحت شد و خود را بیچاره یافت و گفت (امروز) روز سختی است. (۷۷) و قوم او که قبلاً هم کارهای زشت میکردند با شتاب بسوی او آمدند. گفت ای مردم اینها دختران من اند. آنها برای شما پاکیزه ترند. از خدا بترسید و مرا در مقابل مهمانانم خوار نکنید. آیا در میان شما یک مرد فهمیده نیست؟ (۷۸) گفتند میدانی که در دخترانت حقی نداریم و خودت میدانی چه میخواهیم. (۷۹) گفت ای کاش نیروئی میداشتم یا میتوانستم به گوشه محکمی پناه برم. (۸۰) گفتند ای لوط ما فرستادگان پروردگار توایم. آنها هرگز به تو دست نخواهند یافت. پس شبانه اهل خویش را ببر و نباید کسی از شما به پشت سر خویش نگاه کند غیر از زنت که البته به او همان خواهد رسید که به آنها میرسد. موعدهشان صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟ (۸۱) وقتی که امر ما آمد بالایش را پائین قرار دادیم و بر آنها سنگی از کلوخ بارانیدیم که مرتب و ردیف شده بود. (۸۲) که نزد پروردگارت نشاندار بود و آن از ظالمان دور نیست. (۸۳)

سوره شعرا

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٦٣﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾ قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا

يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ فَنجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ ﴿١٧٢﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٧٣﴾

قوم لوط نیز پیامبران را تکذیب کردند. (۱۶۰) هنگامیکه برادرشان لوط گفت آیا پروا نمیکنید؟ (۱۶۱) من برایتان پیامبری امینم. (۱۶۲) پس از خدا پروا نموده اطاعت کنید. (۱۶۳) و من از شما مزدی نمیخواهم. مزدم بر عهده خداوند پرودگار جهانیان است. (۱۶۴) آیا شما از میان جهانیان با مذکرها می آمیزید؟ (۱۶۵) و آنچه را که پروردگارتان برایتان از همسرانتان آفریده رها میکنید؟ بلکه شما تجاوزکارید. (۱۶۶) گفتند ای لوط اگر بس نکنی حتما اخراج میشوی. (۱۶۷) گفت من از عملتان بیزارم. (۱۶۸) پروردگارا مرا و اهلم را از (شر) آنچه انجام میدهند نجات ده. (۱۶۹) پس او را و اهلس را تماما نجات دادیم. (۱۷۰) مگر پیرزنی که جزء ماندگان بود. (۱۷۱) سپس بقیه را نابود کردیم. (۱۷۲) بر آنها بارانی بارانندیم. و چه بد است باران هشدار یافتگان. (۱۷۳)

سوره حجر

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا أَمْرًا تَهَاقَشْتُمُوهُ قَدَرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُؤْ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾ وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزَوْنَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ نُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٧١﴾ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سَجِيلٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾

گفتند بسوی قومی مجرم فرستاده شده ایم. (۵۸) غیر از نزدیکان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد. (۵۹) مگر زنش که چنین تقدیر نموده ایم که از ماندگان

باشد. (۶۰) پس هنگامیکه آن فرستادگان بسوی لوط آمدند، (۶۱) گفت شما مردمی ناشناسید. (۶۲) گفتند بلکه برای آنچه که درباره اش به شک هستید بسویت آمده ایم. (۶۳) و حق را بسویت آورده ایم و راست میگوئیم. (۶۴) پس اهل خویش را در پاره ای از شب ببر و خودت هم پشت سر آنها برو و هیچکدامتان به پشت سر خویش برنگردد و همانطور که گفته شد بروید. (۶۵) و آن امر را با او در میان گذاشتیم که صبحگاهان دنباله آنها بریده خواهد شد. (۶۶) و اهل آن شهر شادی کنان آمدند. (۶۷) گفت اینها مهمان منند، آبرویم نریزد. (۶۸) و از خدا پروا کنید و خوارم نکنید. (۶۹) گفتند مگر تو را از مردم عالم نهی نکردیم؟ (۷۰) گفت اینها دختران منند اگر فاعلید. (۷۱) بجان تو آنها در مستی شان سرگشته بودند. (۷۲) و هنگام برآمدن خورشید آن صدای بلند آنها را بگرفت. (۷۳) و بالایشان را پائین شان قرار دادیم و از سنگهایی از سجیل بر آنها بارانیدیم. (۷۴) البته در این برای نشانه شناسان نشانه هائست. (۷۵) و البته آن بر سر راهی پابرجا است. (۷۶) که البته در این نشانه هائی برای مومنان است. (۷۷)

سوره اعراف

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾

و لوط آن هنگام که به قومش گفت آیا به کار زشتی که قبلا هیچکس مرتکب نشده می پردازید؟ (۸۰) برای شهوت بجای زنان به مردان رو می کنید؟ بلکه مردمی اسرافکارید. (۸۱) جواب قوم او جز این نبود که آنها را از شهرتان بیرون کنید زیرا که آنها در پی پاکیزگی میباشند. (۸۲) پس او و اهلیش را نجات دادیم. غیر از زنش را که از بازماندگان بود. (۸۳) و بارانی بر آنها بارانیدیم. بنگر عاقبت مجرمان چه بود. (۸۴)

سوره عنکبوت

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾
 أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ
 إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّنَّا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ
 الْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
 إِنْ أَهْلُهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ إِنْ فِيهَا لَوْطٌ قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ
 وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ وضاقَ
 بِهِمْ دُرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ
 ﴿٣٣﴾ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾
 وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾

و لوط آن هنگامی که به قومش گفت آیا آن کار زشت را می کنید که قبل از شما
 هیچیک از اهل جهان به آن رو نکرده؟ (۲۸) آیا با مردان می آمیزید، و راه را قطع، و
 در انجمن خویش کارهای زشت مرتکب میشوید؟ اما جواب قومش جز این نبود که
 گفتند عذاب خدا را بیاور اگر از راستگوییانی. (۲۹) گفت خداوند مرا بر مفسدان یاری
 کن. (۳۰) و هنگامیکه فرستادگانمان با آن مژده به ابراهیم در آمدند گفتند ما هلاک
 کننده اهل این شهریم، زیرا که اهل آن ظالم شده اند. (۳۱) گفت لوط در آن است.
 گفتند بهتر میدانیم چه کسی در آن است. البته او و خاندانش را حتما نجات خواهیم
 داد، مگر زنش را که از ماندگان است. (۳۲) و هنگامیکه فرستادگان ما به لوط رسیدند
 از دیدن آنان دژم و اوضاع بر او تنگ شد. گفتند مترس و اندوهگین نیز مباش که ما
 تو و خاندانت را نجات خواهیم داد، غیر از زنت را که از ماندگان است. (۳۳) ما بر اهالی
 این شهر بعثت آن گناهی که میکردند عذابی از آسمان فرود خواهیم آورد. (۳۴) و البته
 در آن برای قومی که تعقل می کنند نشانه ای آشکار بجا گذاشتیم. (۳۵)

فصل ۲

نگاه کلان

در فصل قبل، آیات و ترجمه قسمت‌هایی از داستان قوم لوط را ملاحظه نمودید. اگر دقت فرمایید پنج محور اساسی را در کل این داستان تشخیص می‌دهید:

۱- مشخصات عذاب بطور کلان

که عبارت است از «استقرار» و «غیرقابل بازگشت بودن» آن.

۲- مشخصات عذاب از لحاظ نوع

که عبارت است از: ۱- دارای صدای مهیب. ۲- دارای قدرت تخریبی بسیار زیاد. ۳- دارای حالت انفجاری.

۳- مشخصات عذاب از لحاظ جزئیات

که عبارتست از: ۱- سنگهای مخلوط از ترکیبات مختلف و پرمایه. ۲- نشان-دار بودن آنها. ۳- فرو ریختن آنها مانند باران. ۴- سنگهای نابودکننده.

۴- مشخصات عذاب از لحاظ مقررات ایمنی

که عبارتست از: ۱- به اندازه مسافتی که در پاره‌ای از شب می‌توان راه رفت باید از آن دور بود. ۲- هنگام دور شدن از آن باید دستورالعمل خاصی را رعایت کرد. ۳- نباید محل فرود آمدن عذاب را در لحظه وقوع آن دید. ۴- راهنمای نجات‌یابان باید پشت سر نفر آخر آنها باشد.

۵- آثار بجا مانده از آن

۱- بجا گذاشتن «نشانه‌ای» در آن. ۲- نشانه‌ای روشن. ۳- نشانه‌ای که اشخاص زیرک پیگیر آنها را می‌یابند.

۶- محل آن

۱- «شما» صبح و شب بر آن گذر می‌کنید. ۲- محل نشانه‌ها در کنار «راه» است.

فصل ۳

فرضیه پیشنهادی

از مجموع آنچه در فصل قبل دیدیم، و با توجه به الگوهایی که تاکنون شناخته‌ایم، فرضیه‌ای که بطور عادی در ذهن ساخته می‌شود نوعی «انفجار اتمی» است زیرا:

- ۱- عذاب از نوع انفجار اتمی، مستقر و غیرقابل بازگشت است.
- ۲- دارای صدای مهیب و قدرت تخریب بسیار زیاد هست.
- ۳- دارای حالت انفجاری نیز هست.
- ۴- مواد رادیو اکتیویته انفجاری، نشاندار و نابودکننده است.
- ۵- مواد رادیو اکتیویته، تا مدت بسیار بسیار طولانی «نشانه» شان می‌ماند.
- ۶- در اثر انفجار اتمی «قارچ انفجار» تشکیل می‌شود که محتویات آن بتدریج در مرکز انفجار و حول و حوش آن مانند باران فرو می‌ریزد.
- ۷- کسی که می‌خواهد از تشعشعات اتمی دور باشد باید لااقل فاصله معینی از آن دور باشد.
- ۸- هنگام دور شدن لازم است دستورالعمل‌های خاصی (مثلاً میزان سرعت، سبکبار بودن، و حداقل فاصله و غیره) رعایت شود.
- ۹- در لحظه انفجار نباید به کانون انفجار رو نمود زیرا نور زیاد انفجار اتمی کورکننده است.
- ۱۰- طبعاً برای رعایت نکات ایمنی، لازم است مسئول گروه برای اطمینان از رعایت نکات مزبور پشت سر آنها قرار گیرد و میزان رعایت نکات ایمنی را کنترل کند. البته ما این فرضیه را از خود آیات قرآن گرفته‌ایم. آیاتی که دیدیم و ترجمه‌اش را هم خواندیم.

آیا آیات به آن واضحی، خواننده را به نتیجه دیگری می‌رساند؟

البته این یک «فرضیه» است. حالا باید فرضیه را امتحان کنیم.
به این معنی که با این فرضیه، آیات سابق‌الذکر را بازخوانی کنیم و ببینیم آیا
آیات مذکور با این فرضیه سازگاری دارند یا نه؟

فصل ۴

بازخوانی آیات با توجه به فرضیه‌ای که از خود آیات بدست آوردیم

اینک با فرضیه «انفجار اتمی» آیات را بازخوانی می‌کنیم اما بدیهی است که در این بازخوانی فقط به آیات مربوط به عذاب آن قوم توجه می‌کنیم:

۱

سوره قمر

کلمه‌ای که راجع به عذاب آنها در آیه ۳۴ آمده، «حاصبا» است و ضمناً نجات خود حضرت لوط و پیروانش را در سحر (= نزدیکیهای صبح) ذکر نموده و در آیه ۳۸ به «عذاب مستقر»ی (= عذاب استقرار یافته ماندنی) که هنگام صبح واقع شده تصریح نموده است.

از مجموع دو آیه ۳۴ و ۳۸ چنین فهمیده می‌شود:

۱- هنگام صبح عذابی بر قوم لوط فرود آمد.

۲- این عذاب استقرار یافته و ماندنی بود.

۳- این عذاب «حاصب» بود یعنی اینکه صدای بسیار بلند مهیبی داشت.

۴- خود حضرت لوط و مؤمنان همراه او، کمی مانده به فرود آمدن آن عذاب، آنقدر از آنجا دور شده بودند که از محدوده «شعاع خطر» آن عذاب خارج گردیده بودند.

بنابراین از لحاظ مطالبی که در سوره قمر هست، فعلاً به نکته‌ای بر نخورده‌ایم که فرضیه «انفجار اتمی» را رد کند بلکه آنرا تأیید هم می‌کند.

۲

سوره ذاریات

آنچه در سوره ذاریات درباره این موضوع می‌بینیم عبارت است از:

۱- کسانی که از جنس آدمیزاد نبودند مأموریت عذاب قوم لوط را داشتند.

(آیه ۳۱)

- ۲- چیزی که قوم لوط با آن عذاب شدند «سنگی از سجین» بود. (آیه ۳۳)
- ۳- که برای «مصرفان» نشانه‌دار شده بود. (آیه ۳۴)
- ۴- در آن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند «نشانه‌ای بجا» گذاشته شد. (آیه ۳۷)

ردیف ۱ و ۲ فوق مربوط به آن چیز است که قوم لوط با آن عذاب شدند و ردیف ۳ مربوط است که به آثاری که در اثر عذاب بوجود آمده و برای جستجوکنندگان احتمالی می‌تواند بعنوان «سرنخ» مورد استفاده واقع شود تا آنها با پیگیری آن سرنخ‌ها به اطلاعات بیشتری دست یابند. در موضوعات فوق، نکته‌هایی نهفته است مثلاً:

سجین:

سجین یکی از نامهای جهنم است و ریشه‌اش هم «سجن» (= زندان) است و سجین نهایت مبالغه در حالت زندان و زندانبان و نگهبانی دارد. انگار که زندان چند «مرحله» داشته باشد و یک «زندان» وجود داشته باشد و داخل آن نیز یک «زندان درونی» باشد و تازه داخل آن نیز یک «زندان داخلی‌تر» باشد.

مثلاً تصور کنید یک محوطه نظامی را که زمین‌های بزرگی را در تصرف دارد و دور تا دورش را حصار کشیده و روی دیوارهای آن نیز تابلوهایی زده که «منطقه نظامی و عکاسی ممنوع» (این می‌شود مثالی برای زندان اول) بعد از آن، و داخل محوطه ممکن است انبارهای اسلحه و مهمات باشد که البته بشدت محافظت خواهد شد (که این هم می‌شود زندان دوم) و داخل آنجاها هم باید یک محفظه‌های خاصی باشد که اقلام بسیار حساس و کلیدی در آنجا نگهداری می‌شود و ورود به آنجا و خروج از آنجا تابع ضوابط و مقررات و مجوزهای خاصی هست (که این هم می‌شود زندان سوم) و داخل آنجا نیز باید اتاقهایی باشد که مانند گاوصندوق دارای دیوارهای ضخیم غیرقابل عبور و درب ورودی دارای رمزهای خاص (که این هم مثالی است برای زندان چهارم).

خلاصه اینکه «سجین» مطابق مثالی که زده شد کنایه از «شدت مراقبت و دقت نگهبانی» دارد و چون از طرف دیگر یکی از نامهای جهنم نیز هست معلوم می-

شود این «سنگ» به نوعی خاص از آتش که در جهنم یافت می‌شود مربوط می‌شود که اساساً کار کردن با آنها کاری بسیار تخصصی بوده که از عهده هر کس حتی پیامبرانی مانند خود حضرت لوط بر نمی‌آمده و لازم بوده خداوند کسانی را که لااقل سه نفر و بلکه هم بیشتر بوده باشد (توجه فرمایید به کلمه «مرسلون» در آیه ۳۱) از آسمانها اعزام کند تا آنها بتوانند آن «سنگهائی از سجین» را فعال کرده و به حالت انفجاری برسانند.

نشانداز برای مسرفان

مطلبی که در آیه ۳۴ مطرح شده نشاندهنده این موضوع است که «سنگهای سجینی» مورد بحث، از لحاظ «طبقه‌بندی‌های اسلحه و مهمات» دارای کد و طبقه‌بندی خاصی بوده و برای آن نوع مجرمان (که در آیه ذکر شده برای «مسرفان») تهیه و ذخیره و انبار شده بود و کاربری آنها دارای لزوم دقت و مهارت‌های خاصی بوده و از حساسیت و دقت و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده که برای رعایت آنها کد مخصوص یافته است.

نشانه بجا گذاشتیم

منظور از آیه ۳۷ که می‌گوید «بجا گذاشتیم در آن نشانه‌ای برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند» چیست؟

اساساً کلمه «فیها» (= در آن) به چه چیزی اشاره می‌کند؟

آیا منظور «در آن محل» است؟

آیا منظور «در آن سنگی از سجین» است؟

هر چه باشد این «نشانه» منحصر به زمان مخاطبان اولیه، یعنی اعراب حدود ۱۵ قرن پیش نیست زیرا مشخصات (کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند) که در آیه تصریح شده، مربوط به همه زمانهاست و لذا این «نشانه» همین امروز هم وجود دارد زیرا امروز هم کسانی پیدا می‌شوند که از «عذاب دردناک» بترسند.

چه علامت و نشانه‌ای است که بیش از ۱۵۰۰ سال (قمری) طول کشیده و «نشانه بودن» خود را از دست نداده است؟

مجموع مطالب مندرج در این سوره نیز مخالفتی با فرض بمباران اتمی ندارد زیرا با مشخصاتی که فوقاً دیدیم جور است مشخصاتی مانند:

۱- بسیار حساس بودن «سنگ»‌های وسیله عذاب بطوریکه در پشت چندین درب بسته تو در تو نگهداری می‌شدند.

۲- کددار بودن آنها برای منظور خاص.

۳- پیچیده و تخصصی بودن کاربری آنها بطوریکه برای کار با آنها باید عده‌ای، لاقلاً سه نفر، از آسمانها اعزام شوند.

۴- داشتن یا بجا گذاشتن اثری که می‌تواند حدود ۱۵ قرن طول بکشد.

سوره صافات

موضوعی که در این سوره به چشم می خورد این است که «شما» صبحها و شبها «بر آنها» گذر می کنید. (آیه های ۱۳۷ و ۱۳۸)
سه نکته در این موضوع هست:

۱- «شما»

۲- «بر آنها»

۳- «گذر می کنید»

شما

منظور از «شما» در آیه ۱۳۷ چه کسی است؟
جواب این است که شامل هر کسی که باشد، لااقل شامل مخاطبان اولیه نزول این آیه هم هست.
یعنی اینکه لااقل اعراب مخاطبان اولیه این آیات که ساکن مکه بوده اند را نیز شامل می شود.
بعبارت دیگر آیه ۱۳۷ را می توان چنین نیز بیان کرد:
«شما ای ساکنان محدوده جغرافیایی حدود سالهای ۶۷۰ میلادی مکه! آگاه باشید که معمولاً «بر آنها عبور می کنید».

آنها

چیزی که واضح است و سیاق آیات نیز بر آن دلالت دارد این است که منظور از «آنها» همان قوم لوط باشند که در آن قضیه فرود آمدن عذاب نابود شدند. بنابراین، می توان آیات مذکور را چنین بازخوانی کرد:
«شما ای ساکنان محدوده جغرافیایی حدود سالهای ۶۷۰ میلادی مکه! آگاه باشید که معمولاً بر محل فرود عذاب بر قوم لوط عبور می کنید».
بعبارت دیگر، محل زندگی قوم لوط، بسیار نزدیک به محدوده جغرافیایی مکه مربوط به سالهای ۶۷۰ میلادی بوده است.

سوره نمل

در این سوره فقط به یک نکته اشاره شده که آن هم یک نوع «بارش بد» است. (آیه ۵۸)

این بارش چه چیزی می‌تواند باشد؟

چنانکه قبلاً دیدیم، موضوع، یک انفجار مهیب، دارای آثار زیان‌بخش، و با شعاع اثر و دامنه بسیار بزرگ بوده و طبعاً چنین انفجاری، در چنین سطح و عمقی، حتماً «قارچ انفجار» (مثلاً شبیه آنچه در هیروشیما و ناگازاکی بوده و در فیلمها کراراً دیده‌ایم) هم داشته است.

طبیعی است که مواد موجود در آن قارچ چه باران بیاید و چه نیاید خود بخود

پس

از مدتی به زمین فرود خواهد آمد و این فرود آمدن برحسب کوچکی و بزرگی جرم مواد تشکیل‌دهنده آن «قارچ»، تدریجی و بصورت «باران» خواهد بود.

هرچه باشد، مواد تشکیل‌دهنده آن «قارچ» سنگ و آجر و گل و خاک و ظروف شکسته و اشیاء و لوازم منزل و تکه‌های اجساد آدم و حیوان و نباتات است که تازه به مواد رادیواکتیو نیز آغشته شده و خلاصه اینکه ناخوشایندترین نوع باران قابل تصور است.

خواه باران واقعی هم (= ابی از ابرها که به زمین می‌ریزد) همراه آن باشد یا نباشد.

خلاصه اینکه در این سوره نیز نکاتی که فرضیه را تأیید کند هست، و برعکس، هیچ نکته‌ای که فرضیه را رد کند، موجود نمی‌باشد.

سوره هود

آنچه از این داستان که در این سوره هست عبارت است از:

۱- لزوم انجام عمل عذاب بوسیله اشخاصی خاص (فرستادگان پروردگار). (آیه

(۸۱)

۲- برگشت‌ناپذیر بودن عذاب. (آیه ۷۶)

۳- توصیه «اهل» خویش را شبانه در پاره‌ای از شب حرکت بده و هیچیک به عقب برنگردد. (آیه ۸۱)

۴- موقع عذاب قوم لوط صبح است. (آیه ۸۱)

۵- عذاب طوری بود که «بالا»ی شهر، «پائین» قرار گرفت. (آیه ۸۲)

۶- بارانی بر آنها بارانده شد از سجیل منصود. (آیه ۸۲)

۷- باران مذکور، نزد پروردگار «نشاندگار» (کددار؟) بود. (آیه ۸۳)

موضوعاتی که در ردیفهای ۲ و ۳ و ۴ مطرح است قبلاً در سوره قمر هم آمده بود اما در اینجا روشنتر و واضح‌تر است.

در آنجا «مستقر» (= استقرار یافته، ماندنی) داشتیم در اینجا «غیرمردود» (= برگشت‌ناپذیر) داریم.

در آنجا «بکره» (مهر بر نداشته) داشتیم و در اینجا «صبح» داریم. در آنجا نجات آنها در سحر (= مدتی مانده به صبح) ذکر شده بود و در اینجا تصریح شده که آنها مدت طولانی از شب را فرصت داشتند که از آن منطقه دور شوند.

همچنین موضوعی را که در ردیف ۱ ذکر شده بود، نیز، قبلاً در سوره ذاریات دیده بودیم.

بالای شهر پائین آن قرار گرفت

موضوع فوق که مطلب آیه ۸۲ است یعنی چه؟

آیا شهر بطور یکپارچه به هوا بلند شد و در آسمان ۱۸۰ درجه چرخید و بعد بطرف زمین فرود آمد؟

یا آنکه چنانکه قبل دیدیم انفجار مهیبی به وقوع پیوست و طی آن قطعاتی به بالا پرتاب شد که طبعاً «قطعات روئی» زودتر به بالا پرتاب می‌شود و قطعات زیری دیرتر و برعکس وقتی که می‌خواهند به پائین بیایند اول قطعاتی به پائین می‌آیند که

زودتر به هوا پرتاب شده‌اند و به این ترتیب «بالای شهر، در پائین» آن قرار خواهد گرفت.

هر دو این فرضیه‌ها می‌تواند صحیح باشد اما اگر قرار باشد فرض اول واقع شود «مرکز انفجار» باید در عمق زیاد باشد که پذیرفتن آنهم مشکلی ندارد زیرا «فرستادگان پروردگار» که برای این مأموریت اعزام شده‌اند از پس انجام چنین انفجاری که امروزه برای بسیاری از افراد بشر نیز میسر است بر می‌آمدند. پذیرفتن فرض دوم حتی از آنهم آسان‌تر است. زیرا همین امروز هم عده زیادی وجود دارند که از پس انجام آن بر می‌آیند.

باران سجیل منضود

موضوع باران را قبلاً دیدیم و گفتیم که: چه باران واقعی باشد و چه نباشد، در هر حال «بارش» مواد، صرف‌نظر از اینکه مربوط به آن «قارچ» انفجاری باشد یا به ذرات و اشیاء پرت شده به بالا، نیز می‌تواند مصداق «باران» باشد اما در اینجا عبارت «سجیل منضود» که بمعنی «مخلوط پر مایه» است، به «بارش» مواد انفجاری بیشتر می‌خورد.

نشانداری بودن باران

با مطالبی که قبلاً در سوره ذاریات دیدیم موضوع «نشانداری» بودن این باصطلاح باران (که باید مرتبط با همان «سجیل منضود» و طبعاً رادیو اکتیویته شده باشد) نیز معلوم و روشن است. لذا در این سوره نیز مطالبی نیست که بتواند فرضیه انفجار اتمی را رد کند بلکه برعکس مطالبی که آن را تأیید هم می‌کند، زیاد است.

۶

سوره شعراء

در این سوره درباره موضوع مورد بحث، چیز جدیدی وجود ندارد.

سوره حجر

در این سوره درباره موضوع مورد بحث، این نکات وجود دارد:

۱- انجام عذاب قوم لوط توسط «فرستادگان» خداوند انجام شده است. (آیه

(۵۸)

۲- شبانه بردن «اهل» لوط از آن شهر. (آیه ۶۵)

۳- دنبال کردن آنان توسط لوط. (آیه ۶۵)

۴- کسی از آنان به عقب برنگردد. (آیه ۶۵)

۵- گذشتن از آن مسیر موردنظر برحسب راه و روش تعلیم داده شده. (آیه

(۶۵)

۶- صدای مهیب در صبحگاه. (آیه ۷۳)

۷- بالا و پائین شدن آن شهر. (آیه ۷۴)

۸- باران سنگ از «سجیل». (آیه ۷۴)

۹- در آن آیات نیست برای کسانی که دنبال نشانه‌ها می‌روند. (آیه ۷۵)

۱۰- و آن در «راهی» قرار دارد. (آیه ۷۶)

موضوعی که در این سوره جدید است، ردیف‌های ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ است.

آنطور که توصیه شده، بروید

موضوعی که در آیه ۶۵ آمده، نشان می‌دهد طرز رفتن آنها نیز اهمیت داشته

است.

چنانکه می‌دانیم، مأموریت آن «کارشناسان فرستاده از سوی خدا» دو چیزه بوده. یکی هلاک کردن قوم لوط و دیگری نجات لوط و پیروانش.

و باز چنانکه می‌دانیم موضوع مذکور از پیچیدگی‌های فوق‌العاده برخوردار بوده که لازم بوده خداوند چندین نفر کارشناس و خبره آسمانی را جهت انجام امور فوق اعزام کند.

ظاهراً علت اینکه آنها به لوط توصیه کرده‌اند مطابق قاعده خاصی که آموزش یافته بود پیروان خویش را راه ببرد، قاعده‌تاً باید رعایت بعضی نکات ایمنی بوده باشد که با رعایت آنها، لوط و پیروانش از خطرات و مضار آن انفجار مهیب سالم می‌ماندند. با این بیان، مطالب ردیفهای ۳ و ۴ نیز مفهوم می‌گردد. به این معنی که لوط می‌باید از پی همه آنها راه برود تا مواظب آنها باشد که آیا نکات توصیه شده ایمنی را رعایت می‌کنند یا نه و اگر رعایت نمی‌کنند، آنها را وادار به رعایت کند. همچنین است موضوع نهی آنها از اینکه به عقب برگردند. این نیز نکته مهمی است که فرضیه انفجار اتمی را تأیید می‌کند.

ممکن است در اثر سرعت و شتابی که لوط و پیروانش برای دور شدن از شهر به خرج می‌دادند، از ضربات له کننده موج انفجار و رادیواکتیوی شدن نجات یابند اما نگاه کردن به نور بسیار شدید حاصله از انفجار ممکن بود آنها را کور کند. لذا به آنان توصیه شده که به عقب برنگردند.

محل شهر لوط

قبلاً دیدیم که محل شهر لوط در محدوده جغرافیایی مکه سالهای ۶۷۰ میلادی بوده است.

در این سوره نشانی دقیق‌تری می‌دهد و می‌گوید آن در «راه»ی قرار دارد. این یک موضوع جالب برای تحقیقات تاریخی و باستان‌شناسی است که مکه حدود سالهای ۶۷۰ میلادی، جه «راه»هائی داشته است؟ مثلاً راه مکه به طائف یا راه مکه به یثرب، یا راه مکه به شام و غیره و غیره کدام یکی از آن راهها بیشتر مورد تردد بوده و با مشخصات مورد اشاره بیشتر تناسب داشته است.

در صورت چنین تحقیقی، محل شهر لوط کشف شده و آن «نشانه‌ها» و «علامت‌ها» (= آیات) دیده شده و برگ زرین دیگری بر کتاب پر برگ معجزات قرآن افزوده خواهد شد.

در این سوره مطلبی که جدید باشد دیده نمی‌شود.

۹

سوره عنکبوت

نکته‌ای که در سوره عنکبوت بنظر جدید می‌آید آن چیز است که در آیه ۳۴ آمده که «ما البته فرستنده بلائی از آسمان بر اهل این شهر ...» هستیم که می‌تواند اعتراض بعضی را بر فرضیه مورد اشاره برانگیزد که «خداوند فرموده عذاب را از آسمان فرستادیم و شما که به انفجار اتمی اشاره می‌کنی اشتباه است».

جواب اعتراض فوق اینست که خداوند در مورد لباس ما انسانها نیز در سوره اعراف می‌فرماید که ما آنها را از آسمان نازل کردیم در حالیکه می‌بینیم لباس همگی ما از همین زمین بدست می‌آید.

توضیح آن اینست که لباس ما از ماده اولیه‌ای بدست می‌آید که آن یا منشاء گیاهی دارد یا معدنی و با ابزاری ساخته می‌شود که آن نیز یا منشاء گیاهی دارد و یا معدنی و به دست انسان ساخته می‌شود که وجودش وابسته به موادی است که یا منشاء گیاهی دارد و یا معدنی و این انسان آنها را با علم و فنی می‌سازد که منشاء آن قطعاً وحی است و آن البته آسمانی است.

اما آنچه که منشاء گیاهی دارد وابسته به باران است که آنهم البته آسمانی و نیز آنچه که منشاء معدنی دارد نیز از این کره زمین است که آنهم وجودش منشاء آسمانی دارد.

لذا کاملاً صحیح است که گفته شود که ما لباس را برایتان نازل کردیم. مطابق همین استدلال نیز اگر گفته شود آن عذاب از آسمان نازل شده کاملاً صحیح است زیرا: اولاً عاملاً آن که ملائکه و فرستادگان خداوند بودند، «آسمانی» بودند ثانیاً تکنولوژی این کار نیز از طریق همان ملائکه آسمان آمده بود و همچنین ابزارهای آنها نیز مطابق این نوع استدلال منشاء آسمانی داشته و لذا آن طرز بیانی که در آیه ۳۴ سوره عنکبوت آمده ناقض فرضیه مذکور نیست.

نشانه روشن

«نشانه روشن»ی که در آیه ۳۵ سوره عنکبوت مورد اشاره قرار گرفته یکنوع نشانی دادن جدیدتری است. قبلاً فرموده در نزدیکی مکه (محدوده جغرافیایی سال حدود ۶۷۰ میلادی) است. بعداً هم فرموده در کنار جاده‌ایست و اینک می‌فرماید علامت و نشانه روشنی هم دارد.

چنانکه ملاحظه فرمودید، خرابه‌های شهر لوط نزدیک مکه قرار دارد و بر سر یک «راه» است و به احتمال بسیار قوی چیزهایی در آن هست که به «شمارشگر گایگر» جواب می‌دهد. کفایت این قدم اول برداشته شود. در آنصورت آن «آیات» و «آیات روشن» و «آیاتی برای دیگران» و «آیاتی برای کسانی که تعقل می‌کنند» بزودی خود را نشان خواهند داد.